

به استقبال صدمین سالگرد هشت مارس بشتابیم!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

صدمین سالگرد هشت مارس، روز جهانی زن به زودی از راه می رسد. هشت مارس، یک دستاورد مهم سوسیالیسم کارگری در صد سال پیش است. تاریخی که دستاوردهای زیادی برای زنان و امر برابری بین زن و مرد به ارمغان آورده است.

در روز ۸ مارس ۱۸۷۵، زنان کارگر نساجی شهر نیویورک، با خواست ۱۰ ساعت کار دست به اعتراض و تظاهرات زدند که این حرکت توسط پلیس شدیداً سرکوب گردید. در سال ۱۹۰۸، حزب سوسیالیست آمریکا با تشکیل «کمیته ملی زنان» خواهان حق رای برای زنان در انتخابات شد. در همان سال، کارگران زن بافنده با شعار ممنوعیت کار کودکان و کسب حق رای برای زنان دست به اعتراض و راهپیمایی زدند. در ادامه این مبارات پیگیر کارگران نساجی در سال ۱۹۰۹، روز ۸ مارس به عنوان روز ملی زن در آمریکا اعلام شد. در سال ۱۹۱۰، کنگره بین المللی سوسیالیست ها که در شهر «کپنهاگ» پایتخت دانمارک برگزار گردید، کلارا زتکین، این زن کمونیست و از اعضای برجسته و سرشناس حزب سوسیال دمکرات آلمان، ۸ مارس را به پاس مبارزات خستگی ناپذیر زنان کارگر نساجی نیویورک، به عنوان روز جهانی زن به کنگره پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با استقبال نمایندگان کنگره روبرو شد و به تصویب کنگره رسید.

در گرامی داشت ۸ مارس در سال ۱۹۱۱، در برخی از کشورها به ویژه در دانمارک، سوئد، آلمان، استرالیا و...، راهپیمایی های با شکوهی برگزار شد که زنان و مردان آزادی خواه به ویژه سوسیالیست ها و کارگران در آن ها شرکت فعال داشتند. این مبارزات و گرامی داشت روز جهانی زن، سال به سال گسترش یافت و با انقلاب شکوهمند اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، جهشی در امر جنبش زنان در سراسر جهان پدید آمد. سرانجام ۸ مارس در سال ۱۹۷۵، از سوی سازمان ملل متحد، به عنوان روز زن پذیرفته شد. بنابراین، هشت مارس، با پیگیری و مبارزه بی وقفه جنبش کارگری سوسیالیستی به سیستم سرمایه داری و دولت های حامی آن تحمیل شده است. اکنون از آن تاریخ حدود صد سال می گذرد و مبارزه بر علیه ستم بر زنان و برای برقراری برابری بین زن و مرد در همه شئون اجتماعی ادامه دارد.

هشت مارس و کلارا زتکین

کلارا زتکین، یکی از پیشگامان سوسیالیست جنبش کارگری و مدافع پیگیر برابری زن و مرد در ۱۵۰ سال پیش در روستایی نزدیک لایپزیک آلمان، چشم به جهان گشود. خانواده کلارا، سال ۱۸۷۲ به شهر لایپزیک نقل مکان کردند. وی در آن جا به عضویت حزب سوسیال دمکرات درآمد.

او، در لایپزیک از سال ۱۸۷۶، در سمینار ها و جلسات آگوست اشمیت شرکت می کرد. کلارا در فاصله تحصیلاتش در جلسات انجمن آموزش کارگران لایپزیک شرکت می جست و به سخنان انقلابی روسی «اوسپ زتکین» که بعدها شریک زندگی اش شد گوش فرا می داد.

در سال ۱۸۷۸، بیسمارک فعالیت سوسیال دمکرات های آلمان را غیرقانونی اعلام کرد و فعالیت سیاسی این حزب ممنوع شد. در اثر قانون ضد سوسیالیستی بیسمارک، حدود ۱۲۵۰ روزنامه و کتاب ممنوع گردید و حدود ۹۰۰ نفر از اعضای حزب سوسیال دمکرات دستگیر و زندانی و یا تبعید شدند. در چنین شرایطی، کلارا و همسرش نیز مجبور شدند راه تبعید را در پیش بگیرند. آن ها در سال ۱۸۸۲، به پاریس رفتند و در آن جا در سال ۱۸۸۲ و دو فرزند به نام های ماگزیم و کوستیا را به دنیا آوردند. منزل آن ها، محل ملاقات انقلابیون مهاجر روسی بود.

اواسط ژوئیه ۱۸۸۹ در پاریس، کنگره موسس بین المللی دوم برگزار گردید که کلارا در تدارک این کنگره نقش تعیین کننده ای داشت. وی در کنگره تنها منشی و مترجم نبود، بلکه در تاریخ ۱۹ ژوئیه اولین و بزرگ ترین سخنرانی خویش درباره «مساله زن» را انجام داد. این زن جوان، در برابر ۴۰۰ نفر از رهبران احزاب سوسیالیست و رهبران اتحادیه های کارگری سرتاسر اروپا که در میان آن ها تعداد کمی از نمایندگان شرکت کننده زن بودند پشت بلندگو قرار گرفت تا در باره آزادی زنان سخنرانی کند.

کلارا، در سخنرانی خود به امر برابری زن و مرد پرداخت و تاکید نمود که برابری زنان با مردان با برافکندن دولت طبقاتی از طریق مبارزه طبقاتی تامین می گردد. او، همچنین تاکید کرد که ترویج ایده های سوسیالیستی در بین زنان، ضروری تر از طرح عام ایده های آزادی زنان است. بنابراین، کلارا همکاری با زنان بوزوا را مردود دانست و تبعیض بر زنان را تبعیضات سرمایه داری نامید که باید از طریق انقلاب اجتماعی سرمایه داری را سرنگون کرد تا تبعیض و ستم بر زنان نیز رفع گردد.

با وجود تشویق سخنرانی کلارا، در عین حال کنگره در بخش هایی کار زنان را ممنوع اعلام کرد. برای بسیاری از سوسیال دمکرات ها زنانی که از مزدی ناچیز برخوردار بودند به عنوان «رقیب؟» مردان کارگر به حساب می آمدند. ۲۹ ژانویه ۱۸۸۹ همسر کلارا در سن ۳۹ سالگی در اثر بیماری ای درگذشت. کلارا، با دو فرزند خود به آلمان برگشت و در شهر اشتوتگارد اسکان گزید. در آن جا با ناشر سوسیال دمکرات «یوهان هاینریش دیتز» آشنا شد. دیتز، در سال ۱۸۹۲ مسئولیت تحریریه ارگان جنبش زنان سوسیالیست را به نام «برابری» را به کلارا سپرد. این ارگان تحت رهبری کلارا، نشریه ای بود که هر دو ماه یک بار با تیراژی در حدود ۲۰۰۰ منتشر می شد به

مشهورترین روزنامه زنان سوسیالیست با تیراژی در حدود ۱۲۵۰۰۰ در سال ۱۹۱۴ بالغ گردید. کلارا، از ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۷ سردبیری نشریه «برابری» را به عهده داشت. وی، رهبری سازمان زنان سوسیال دمکرات را نیز عهده دار بود.

در آن زمان برخی از رهبران احزاب سوسیال دمکرات و اتحادیه های کارگری موافق کار زنان نبودند، کلارا نظر آن ها را به نقد می کشید و بر اشتغال زنان و حقوق برابر آنان با مردان تاکید می کرد. از احزاب سوسیالیست می خواست که به دفاع از این حق زنان برخیزند. او، بر این باور بود که کار زنان ضروری است، چرا که استقلال اقتصادی زنان پیش شرط رفع ستم بر زنان است.

در آگوست سال ۱۹۰۷ در اشتوتگارد، ۸۸۴ نماینده از سازمان های کارگری اروپا، آسیا، آمریکا، استرالیا و آفریقا دور هم جمع شدند و کنگره بین المللی سوسیالیست ها را برگزار کردند. یک روز قبل از این نشست ۵۸ زن از ۱۵ کشور اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست را برگزار نمودند و در آن درباره بسیاری از مسائل از جمله درباره حق رای زنان با یکدیگر تبادل نظر کردند.

کلارا، اداره و سازمان دهی اولین کنفرانس بین المللی زنان با شرکت نمایندگانی از ۱۵ کشور را بر عهده داشت. این کنفرانس تصمیم گرفت که همکاری و هماهنگی نیروهای زنان سوسیالیست جهان را سر و سامان دهد. نشریه «برابری» نیز به عنوان یک ارگان بین المللی در نظر گرفته شد. مسئولیت امور زنان در بین الملل دوم نیز به عهده کلارا زتکین گذاشته شد.

کلارا، بر این باور بود که «زنان کارگر می بایست در این باره آگاه باشند که نمی توانند حق رای را با یک مبارزه میان جنسیتی به دست آورند، بلکه تنها این امر از طریق مبارزه طبقاتی تمامی کسانی که استثمار می شوند بدون استثنا در جنسیت امکان پذیر است.» با انقلاب نوامبر ۱۹۱۸، زنان آلمان موفق شدند حق شهروندی خویش را در رابطه با حق رای به دست آورند.

وی، به عنوان رئیس هیات تحریریه نشریه حزب کمونیست آلمان «کاپ د» انتخاب گردید و در سال ۱۹۲۰ با توجه به نظرات لنین، محورهای اساسی کار کمونیستی زنان را طرح ریزی کرد.

زمانی که «اس پ د» به عنوان فراکسیون مجلس رایش در اوت ۱۹۱۴ وام های جنگی پادشاهی را تأیید نمود در آن زمان کلارا به اقلیتی انقلابی تعلق داشت که به برنامه انترناسیونال سوسیالیستی رزا لوگزامبورگ، کارل لیبکنشت و فرانس مرینگ مومن وفادار مانده بود.

با تلاش های کلارا در ماه مارس ۱۹۱۵ در برن سوسیالیست های بین الملل در یک کنفرانس ضد جنگ دور هم جمع گردیدند.

کلارا، با گرایش رفرمیستی حزب سوسیال دمکرات آلمان شدیداً اختلاف داشت و بر علیه آن مبارزه درون تشکیلاتی می کرد و سرانجام ۳ آگوست ۱۹۱۴، به دلیل دفاع حزب سوسیال دمکرات آلمان با سیاست های جنگ طلبی، از آن حزب کناره گرفت و مبارزه سیاسی خود را در جناح انقلابی سوسیال دمکراسی آلمان، با رزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنخت ادامه داد.

وی، در یکی از جلسات حزب «او اس پ د» جدائی نهائی خویش را از سوسیال دمکراسی اعلام نمود و گفت: «دقیقاً ۴۰ سال است که من برای ایده های سوسیالیستی می جنگم و همان قدر هم سن من است... می-خواهم تا زمانی که می توانم موثر باشم در همین موضع قرار داشته باشم و مبارزه کنم. آن هم جایی که زندگی است و نه جایی که ضعف و حل شدن مرا احاطه کند. من نمی خواهم که بگذارم به اندیشه و روح زنده ام مرگ سیاسی دمیده شود... تنها این سو و آن سوئی وجود دارد: «کاپیتالیزم یا سوسیالیسم.»

زتکین، در هیات رهبری امور بین المللی حزب کمونیست قرار گرفت. در پانزدهم ژانویه ۱۹۱۹، زمانی که رفقای هم‌رزمش، لیبکنخت و رزا لوگزامبورگ پس از تحمل شکنجه های شدید، به طرز فجیعی توسط ماموران دولت آلمان جان باختند؛ کلارا، سوگنامه مشهوری را به یاد رفقای جانباخته اش نوشت.

بدین ترتیب، کلارا تصمیم گرفت به حزب کمونیست آلمان ملحق شود. حزبی که وی در آن به همراه پاول لوی در سال ۱۹۲۰ به عنوان اولین نمایندگان کمونیست در مجلس رایش (پارلمان آلمان) انتخاب شدند. کلارا در این مجلس، فراخوان همبستگی با شوروی را داد و در همان سال خود به شوروی سفر کرد. او در این سفر، تحت تاثیر خودآگاهی مردم شوروی قرار گرفت. مردمی که با وجود سال ها جنگ و جنگ داخلی و تحریم های خارجی و گرسنگی آماده بودند سرنوشت خویش را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

زمانی که در سال ۱۹۲۱ بعد از شکست قیام کمونیستی ماه مارس، در مرکز صنایع آلمان، کمیته کمک های سرخ برای پشتیبانی قربانیان دستگاه قضائی طبقاتی ایجاد گردید کلارا به کمیته مرکزی این کمیته پیوست.

او تا سال ۱۹۲۴، در ارگان های مرکزی حزب کمونیست آلمان فعال بود و از ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ عضو کمیته مرکزی حزب بود. در سال ۱۹۲۵ کلارا، به عنوان رئیس سازمان کمک های سرخ بین المللی که در سرتاسر جهان شعبه هائی داشت انتخاب گردید. در کنار این مسئولیت وی هم چنین دیگر مسئولیت های بین المللی را برای کمک به کارگران، زنان، اتحادیه های دوشیزگان و ... به عهده داشت.

کلارا، در ۲۰ یونی ۱۹۲۳ در گزارش خود به پلنوم کمیته انترناسیونال کمونیستی می نویسد: «پرولتاریا در زمان فاشیسم یک دشمن بسیار خطرناک و وحشتناک را در پیش روی خود دارد و فاشیسم قوی ترین و متمرکزترین دشمن است و در واقع فاشیسم بیان کلاسیک حمله گسترده و کلی بورژوازی جهان در این لحظه و مقطع می-باشد... حاملین فاشیسم افشار اجتماعی گسترده می باشند و آنان حتی درون پرولتاریا هم نفوذ کرده اند. تنها اگر ما بفهمیم که فاشیسم تلاش دارد بر پهنه گسترده اجتماع تأثیری شعله برانگیز و مخرب به جای بگذارد پس خواهیم خواست که با کسانی که امنیت موجودیت قبلی خود و غالباً اعتقاد به نظم امروز را از دست داده اند مبارزه کنیم.»

کلارا، در بین سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳، به عنوان نماینده حزب کمونیست در ریچستاک (پارلمان)، آلمان مبارزه سیاسی خود را پیش برد. در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۳۳ کلارا سخت بیمار و تقریباً نابینا شده بود به عنوان رئیس

قدیمی مجلس را پیش از افتتاح کرد. مجلس پر از فاشیست های یونیفورم پوش بود که ۳۷،۴ درصد مجلس را تشکیل داده و قوی ترین فراکسیون بودند. کلارا در سخنرانی خود شدیداً به فاشیست حمله کرد. هم چنین از سوی حزب نازی به مرگ تهدید شده بود، اجلاس پارلمان آلمان را افتتاح کرد. او با وجود وضعیت جسمانی بحرانی، بیش از یک ساعت در حال ایستاده سخنرانی تاریخی خود را ایراد کرد. او، ضمن این که فاشیسم را به عنوان «درنده خوترین شکل حکومت سرمایه داری انحصاری» محکوم کرد، تأکید کرد که سازمان های ضد فاشیست نباید رنج مضاعف میلیون ها زن را که ناشی از نابرابری جنسیتی ست نادیده بگیرند. کلارا، در این سخنرانی مشهور خود، آرزو کرد که زنده باشد و آلمان سوسیالیست را به چشم ببیند! کلارا، در سال ۱۹۳۲، طی یک سخنرانی، خواستار جبهه واحد کارگری بر علیه فاشیسم گردید. سرانجام با قدرت گیری فاشیست ها در سال ۱۹۳۳، بار دیگر اجباراً راهی تبعید شد و به مسکو رفت. سال ۱۹۱۷، کلارا در بنیان گذاری اتحاد سوسیال دمکرات های آلمان که تشکیلاتی مستقل از حزب سوسیال دمکرات بود شرکت کرد. وی در سال ۱۹۱۹ که حق انتخابات پارلمانی برابر مردان و زنان برقرار شد او، نمایندگی حزب کمونیست در پارلمان را به عهده گرفت و از بلندگویی مجلس در مبارزه با گرایش های راست استفاده کرد. در میان اعضای انترناسیونال کمونیستی، کلارا همواره به عنوان پیشتاز مبارزه برای آزادی زنان باقی ماند. کلارا زتکین در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳، در آرشانگلوکوک مسکو، در سن ۷۶ سالگی در گذشت. ۴۰۰۰۰۰ انسان در خانه اتحادیه های مسکو با وی وداع گفتند. یاد او به عنوان یک کمونیست و فعال عرصه زنان در تاریخ همواره زنده و گرامی است. دولت آلمان شرقی سابق به یاد کلارا، بارها تمبرهایی را منتشر کرد.

رابطه سیاسی نزدیک و دوستانه لنین و کلارا

در سال ۱۹۰۷، کلارا در جریان کنگره سوسیالیست ها با سوسیال دمکرات های روسیه و به ویژه لنین از نزدیک آشنا گردید که این آشنایی به دوستی نزدیک و عمیقی منجر شد که تا آخر عمرشان این دوستی ادامه یافت. لنین، از پیشنهادها و نظریات کلارا در مورد رهایی زنان، استقبال کرده بود. کلارا زتکین، درباره «لنین و مسئله زنان»، نوشته است:

«لنین بارها مسایل مربوط به حقوق زنان را با من به بحث گذاشت. بدیهی است که وی اهمیت زیادی برای جنبش زنان قایل بود. جنبشی که در نظر او یک جزء حیاتی جنبش توده‌ای بود و در شرایطی می توانست در پیروزی این جنبش قاطع عمل کند. لازم به گفتن نیست که لنین برابری اجتماعی کامل زنان را به مثابه یک مساله اساسی می دید. مساله ای که هیچ کمونیستی نمی توانست آنرا نادیده بگیرد.

ما اولین گفتگوی طولانی خود در این مورد را در پاییز ۱۹۲۰ در کرملین انجام دادیم. لنین پشت میزی پوشیده از کتاب و کاغذ نشسته بود که به میز کار و مطالعه وی اشاره داشت.

پس از خوش آمدگویی به من گفت: ما باید یک جنبش بین المللی به تمام معنا قدرتمند زنان را بر مبنای تئوری های بنیادی روشن بر پا داریم. بدیهی است که بدون تئوری مارکسیسم نمی توانیم عمل مناسبی در این باره داشته باشیم. ما کمونیست ها به شفافیت مقولات پایه ای نیاز داریم. ما باید خط قاطعی میان خود و احزاب دیگر بکشیم. کنگره دوم بین الملل ما متأسفانه به انتظارات در مورد مباحث مربوط به زنان پاسخ نداد. مساله را مطرح کرد اما به موضع گیری مشخصی نرسید. کمیته ای هنوز مسئول این امر است و قرار است قطعنامه ها، ترها و دستورالعمل هایی طرح ریزی کند. اما تا این جا پیشرفت کمی کرده است. شما باید به پیش برد این امر کمک کنید ...

لنین با اعتقاد و سرزندگی عمیقی صحبت می کرد. می توانستم احساس کنم که هر کلمه ای از قلبش نشات می گیرد. حالت صورتش نیز این احساس را تشدید می کرد...» (از متن «لنین و مساله زنان»)

در این صد سال مبارزه جنبش سوسیالیستی برابری زن و مرد توانسته است در دنیای غرب، برخی از خواست ها و مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش را به سرمایه داری و دولت های حامی سرمایه تحمیل کند. اما باز هم در کشورهای پیشرفته صنعتی هنوز متوسط دستمزد زنان در ازای کار برابر کم تر از دستمزد مردان همکارشان است. همچنین نقش زنان در سیاست، به اقلیتی از زنان فعال محدود است. هنوز کار خانگی به عهده زنان است. خشونت علیه زنان خاتمه نیافته است. بنابراین، سرمایه داری نمی خواهد زن و مرد در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از حق و حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند. زیرا عموماً این برابری به نفع سیستم سرمایه نیست.

در آستانه صدمین سالگرد هشت مارس، میلیون ها زن همانند برده به کار گرفته می شوند. تبعیض، تحقیر، خشونت و فقر و فلاکت بیش تری متوجه زنان است. سیستم سرمایه داری همواره گرایش ارتجاعی مردسالاری را باز تولید می کند. هنوز گرایش های خرافاتی ملی و مذهبی، این گرایش های عقب مانده بورژوازی زندگی را بر زنان سخت و دشوار کرده است. در اثر این نابرابری و فشارها خودکشی در میان زنان بالاتر از مردان است. در بیکارسازی ها نخست زنان مزدبگیر بیکار می شوند. در جنگ ها، زنان مورد تجاوز جنگ طلبان قرار می گیرند. هر ساله صدها هزار زن باردار در کشورهای عقب نگاه داشته شده و در حال توسعه، هنگام زایمان به دلیل کمبودها پزشکی و بهداشتی جان خود را از دست می دهند و هم چنین نوزادشان را.

اگر در کشورهای غربی در اثر مبارزه پیگیر مشترک کارگران زن و مرد، بخشی از مطالبات زنان به دولت ها تحمیل شده است اما در قاره هایی هم چون آفریقا و آسیا، زنان زیر فشار کار خانگی، مردسالاری و فقر که زاینده سیستم سرمایه داری هستند کمربند خنم شده است. بسیاری از آن، در دوران جوانی، دچار پیری زودرس می شوند. در کشورهای غربی که قوانین ارتجاعی اسلامی حاکم است زنان حتی به عنوان یک انسان کامل به رسمیت شناخته نمی شوند. «زن از دنده چپ آدم آفریده شده است؟» بنابراین، باید زیر سلطه و کنترل شدید مرد قرار گیرد. قوانین اسلام و قرآن که در نزد مسلمانان کتاب «مقدس آسمانی؟» نام گرفته، در مورد زنان هولناک است.

براساس آیه های قرآن، زنانی که قواعد اسلامی را رعایت نکنند و در مقابل شوهر خود نافرمانی نشان دهد در آن دنیا، یعنی به «جهنم» رفته و در عذاب ابدی خواهند بود؟! در قوانین اسلامی، حتی کشتن زن توسط مرد به دلایل «ناموسی» مجاز شناخته می شود.

در کشورهایی هم چون ایران، زنان با معضلات و مشکلات بسیاری دست به گریبان هستند. در این کشور، حکومتی قرون وسطایی حاکم است که هیچ گونه آزادی و برابری را به رسمیت نمی شناسد و در این میان زنان نه تنها با سرکوب سیستماتیک حکومت اسلامی روبرو هستند، بلکه در اثر قوانین اسلامی آن، مردسالاری نیز رشد عجیب و غریبی پیدا کرده و ستم کشی و فرودستی زن در جامعه و خانواده به مرز غیرقابل تحملی رسیده است.

حکومت اسلامی ایران، یکی از جانی ترین حکومت های جهان است که نیمی از شهروندان جامعه هفتاد میلیونی ایران را از حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی خود محروم کرده است. این حکومت جانی، حتی در ابتدایی ترین و خصوصی ترین مسئله زنان از جمله در انتخاب رنگ و مدل لباس آن ها نیز دخالت می کند. زن مجبور است در هر شرایطی، حجاب اسلامی اجباری را در گرما و سرما، در محیط کار و خیابان و منزل رعایت کند. در حکومت اسلامی، هیچ دختر و زنی احساس امنیت نمی کند. در کشوری که نمایندگان بلامنازع «خدا»، حاکم هستند هیچ مرجعی وجود ندارد که زنان ستم دیده و دردمند برای دادخواهی به آن جا مراجعه کنند. حتی اگر زنی در این کشور، مورد تجاوز قرار گیرد در صورت مراجعه به ارگان های «قانونی؟»، احتمال دارد که به سنگسار محکوم گردد. از این رو، بسیاری از زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند اجباراً سکوت اختیار می کنند و به انواع و اقسام بیماری های روحی و جسمی و مقاربتی مبتلا می گردند. بیش ترین ترس و وحشت دختران و زنان ایران، از ارگان های سرکوب حکومت اسلامی است.

در مورد میزان قتل های ناموسی در ایران آمارهای متفاوتی ارائه می شود. برخی مسئولان بیست درصد و برخی دیگر سی درصد قتل هایی را که در کشور انجام می گیرد در زمره قتل های ناموسی تخمین زده اند. بر اساس بررسی «انجمن جامعه شناسان ایران»، در فاصله سال های ۷۶ تا ۸۰ در ایران، بیش از هفت هزار قتل انجام گرفته که ۴۰۰ مورد آن قتل های ناموسی بوده اند. کارشناسان و حقوقدانان می گویند این آمارها فقط نمایانگر بخشی از قتل های ناموسی است که در ایران انجام می گیرد.

ماده ۶۲۰ قانون مجازات اسلامی، در گسترش قتل های ناموسی بسیار موثر بوده است. «برابر ماده ۶۲۰، هرگاه مردی زن خود را در یک رختخواب با یک مرد اجنبی ببیند و او را بکشد از مجازات قتل بری است.» قاتلان با اتکاء به همین قانون آدمکشی، همواره دلیل جنایت خود را «ناموسی» معرفی می کنند.

در افکار پوسیده اسلامی، مردسالار و سنتی، زن ناموس و مایملک مرد است. اگر زنی در دفاع از جسم خود مرتکب جنایتی شد محاکمه می شود. درحالی که اگر مرد زنش را به عنوان دفاع و حفظ شرف و ناموس پرستی به قتل برساند قانون شوهر را محق می داند.

عوامل بسیاری در بروز خشونت دخیل است فقر، تبعیض، محرومیت های اقتصادی، فرهنگ و سنت، فشار های اجتماعی، نداشتن قدرت و اختیار، دیدن تصویرهای خشن و سرکوبگرانه و عدم پشتوانه های قانونی و حمایتی کافی از زن و نگاه تبعیض آمیز به جنس زن و مهم ترین از همه حکومت اسلامی و قوانین آن باعث تداوم خشونت در ایران است.

اما با وجود سرکوب سیستماتیک زنان در ایران، زنان و مردان آزادی خواه و سوسیالیست و برابری طلب مرعوب این فضای رعب و وحشتی که حکومت به وجود آورده است نشده اند و هم چنان به مبارزه خود ادامه می دهند. گرایش سوسیالیستی کارگری در ایران یک واقعیت انکارناپذیر و یک جنبش زنده و بالنده است که تاثیر آن را در جنبش های غیرکارگری هم چون جنبش دانشجویی نیز به طور آشکار و علنی مشاهده می کنیم. امروز مبارزه بر علیه حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی و ضد زن آن، تلاش برای جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، امر و مشغله روزمره اکثریت جامعه ایران است. ایران کشوری است که نزدیک به ۷۰ درصد آن را نیروی جوان تشکیل می دهد. نیرویی که تشنه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است. از این رو، جامعه ایران آستان حوادث گوناگون است.

در صدمین سالگرد هشت مارس، آمارهای تکان دهنده ای در رابطه با سرکوب و ستم بر زنان منتشر می شود. آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، تخمین زده است که هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر جهان توسط خانواده های خود به دلایل ناموسی به قتل می رسند. از هر ۵ زن یک زن در زندگی خود مورد تجاوز و یا در معرض تهدید به تجاوز قرار می گیرند. دست کم یک زن از سه زن در سراسر جهان مورد ضرب و جرح، سوء استفاده جنسی یا به گونه ای در طول زندگی خود مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته است. براساس پیام «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل متحد به مناسبت «روز جهانی جمعیت» ۱۱ جولای ۲۰۰۷ - ۲۰ تیر ۱۳۸۶: «امروزه بیش از نیم میلیون زن هر ساله طی بارداری و در هنگام وضع حمل جان می سپارند که ۹۹ درصد آنان در کشورهای در حال توسعه هستند. تعداد بیش تری دچار دشواری های جدی تری می شوند که می تواند اثر شدیدتر بر کیفیت زنان و خانواده های آنان داشته باشد. تقریباً تمامی این رنج ها و مرگ و میرها قابل پیشگیری هستند. یا دوگلاس آلکساندر، وزیر توسعه بین المللی بریتانیا، در کنفرانس جهانی مرگ و میر زنان هنگام بارداری (۱۸ اکتبر ۲۰۰۷ - ۲۶ مهر ۱۳۸۶) گفته است: «... برای هر دو میلیون دلاری که برای مبارزه با مرگ و میر ناشی از زایمان و بارداری خرج می شود، می توان از ۲۷۰ هزار بارداری ناخواسته و ۳۰۰ هزار سقط جنین جلوگیری کرد و جان ۱۶۰ مادر و ۲۲ هزار نوزاد را نجات داد.»

بدین ترتیب، اگر دولت ها رقم کوچکی از بودجه میلیتاریستی و نظامی گری خود بکاهند و به بهداشت و سلامتی جامعه جهانی به ویژه زنان اختصاص دهند از مرگ و میر حتمی صدها هزار مادر و نوزاد جلوگیری خواهد شد.

در هشت مارس، روز جهانی زن، قدرتمندتر از سال‌های گذشته، زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب و سوسیالیست دوش به دوش هم، صدای اعتراض خود بر علیه ستم و تبعیض و نابرابری بر زنان رساتر کرده و فریاد خواهند زد؛ بدون آزادی زن، در هیچ جامعه‌ای آزادی واقعی برقرار نخواهد شد! زنان و مردان سوسیالیست و برابری طلب در تجمعات و راهپیمایی‌های هشت مارس، تاکید خواهند کرد که بدون استراتژی سوسیالیستی و مبارزه پیگیر بر علیه سرمایه داری و حکومت‌های حامی سرمایه، ستم بر زنان محو نخواهد شد. در جنبش زنان، گرایش‌های مختلفی فعالیت دارند و هر کدام از این گرایش‌ها با باورها و جهان بینی خود به امر زنان و مبارزه آن‌ها می‌نگرند. اساساً مبارزه فمینیستی نیز محدود و مبارزه‌ای است که دست به عمق مناسبات سرمایه داری، یعنی این ریشه ستم و تبعیض و استثمار نمی‌برد. بنابراین، مبارزه در عرصه زنان با اهداف و استراتژی سوسیالیستی امر مهم مبارزه طبقاتی است. تنها با استراتژی سوسیالیستی می‌توان جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی و جامعه‌ای عاری از هرگونه تبعیض و ستم و استثمار ساخت. و به معنای واقعی در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رابطه برابری بین زن و مرد برقرار کرد. در هشت مارس امسال، به مناسبت صدمین سالگرد هشت مارس، پرچم سوسیالیسم را هر چه بیش‌تر به اهتزاز درآوریم و یاد عزیز کلارا زتکین، این کمونیست پیگیر رهایی زنان در جهان و بنیان‌گذار هشت مارس را با ادامه راه او، گرامی بداریم!

* برگرفته از نشریه جهان امروز شماره ۲۰۰۳، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۶ - نیمه دوم فوریه ۲۰۰۸